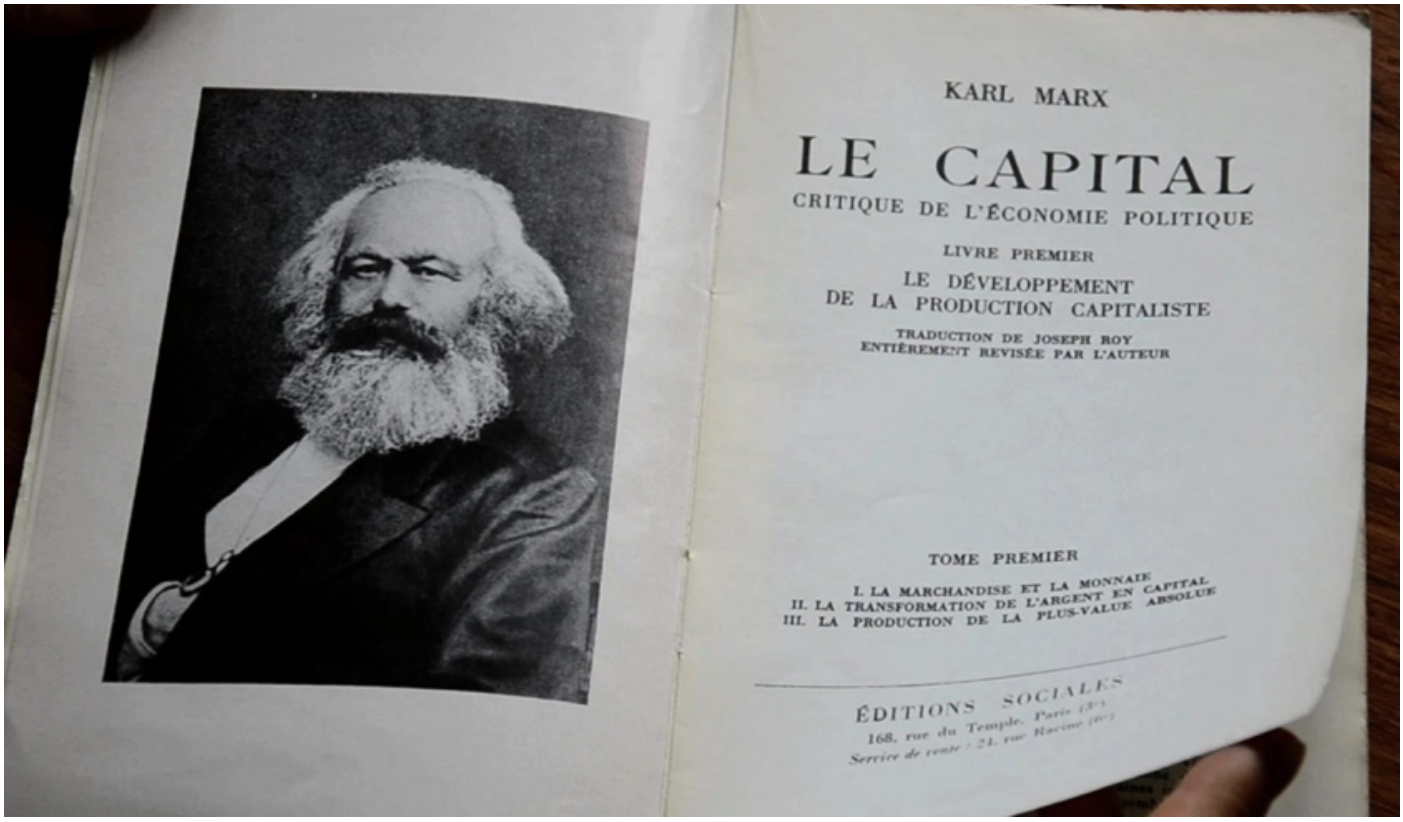
— نوشتن دیدگاه

# هنگامی که مارکس سرمایه را به فرانسوی ترجمه کرد




نسخه‌ی چاپی (پی دی اف)

**نوشته‌ی: مارچلو موستو**

**ترجمه‌ی: حسن مرتضوی**

مارکس در فوریه‌ی 1867، پس از بیش از دو دهه کار دشوار، سرانجام توانست بعد از مدت‌ها انتظار به دوست خود فردریش انگلس خبر دهد که نخستین بخش از نقد اقتصاد سیاسی‌اش به پایان رسیده است. پس از آن، مارکس از لندن به هامبورگ سفر کرد تا دست‌نوشته‌ی مجلد اول («فرایند تولید سرمایه») از شاهکار خود را تحویل دهد، و در توافق با ویراستارش اتو میسنر، تصمیم گرفته شد که ***سرمایه*** در سه بخش منتشر شود. مارکس که سرشار از رضایت بود، نوشت که انتشار کتابش «بدون تردید، وحشتناک‌ترین موشکی بوده که تاکنون به سر بورژوازی پرتاب شده است.»

ساختار ***سرمایه*** به‌رغم کار شاق و طولانی مارکس در تألیف آن پیش از 1867 در سال‌های بعد گسترش چشم‌گیری یافت و جلد یکم نیز همچنان توش و توان زیادی را از مارکس حتی پس از انتشار گرفت. یکی از بارزترین نمونه‌های این پای‌بندی، ترجمه‌ی فرانسوی ***سرمایه*** بود که در 44 بخش بین سال‌های 1872 و 1875 منتشر شد. این جلد ترجمه‌ای صرف نبود، بلکه روایتی بود که «کاملاً توسط نویسنده بازبینی‌شده بود» و مارکس بخش مرتبط با فرآیند انباشت سرمایه را نیز در آن تعمیق داد، و اندیشه‌هایش را درباره‌ی تمایز بین «تراکم» و «تمرکز» سرمایه بهتر پروراند (بنگرید به کتاب جمعی در شرف انتشار ***مارکس و «لو کاپیتال»: ارزیابی، تاریخ، استقبال و پذیرش***، راتلج ۲۰۲۲ به ویراستاری مارچلو موستو).

## جست‌وجوی روایت قطعی مجلد یکم

مارکس پس از مدتی وقفه به دلیل وضعیت بد سلامتی‌اش، و پس از دوره‌ای فعالیت شدید سیاسی برای انجمن بین‌المللی کارگران، در آغاز دهه‌ی 1870 به کار روی ویراست جدیدی از جلد یکم ***سرمایه*** رو آورد. مارکس که از روش توضیح نظریه‌ی ارزش ناراضی بود، دسامبر 1871 و ژانویه‌ی 1872 را به بازنویسی آن‌چه در 1867 منتشر کرده بود اختصاص داد. بازچاپ ***داس کاپیتال*** که شامل تغییرات ایجادشده توسط مارکس بود در سال 1872 منتشر شد. این سال اهمیتی اساسی برای اشاعه‌ی ***سرمایه*** داشت، زیرا در این سال این اثر به روسی و فرانسوی نیز ترجمه شد. ترجمه‌ی کتاب که به ژوزف روا سپرده شده بود، مترجمی که قبلاً برخی متون فیلسوف آلمانی لودویگ فویرباخ را ترجمه کرده بود، به شکل جزوه‌های دنباله‌دار توسط موریس لاشاتر ناشر منتشر شد. نخستین بخش 150 سال پیش در 17 سپتامبر منتشر شد.

مارکس انتشار «ویراستی ارزان‌قیمت و مناسب مردم» را فکر خوبی می‌دانست. او نوشت: «نظر شما را درباره‌ی انتشار ترجمه [...] به صورت جزوه‌های دنباله‌دار تحسین می‌کنم.» مارکس برای ناشر خود استدلال کرد: «به این شکل، کتاب بیش‌تر در دست‌رس طبقه‌ی کارگر قرار خواهد گرفت که برای من از هر ملاحظه‌ی دیگری مهم‌تر است.» اما با آگاهی از این‌که «روی دیگر» سکه وجود دارد، پیش‌بینی کرد که «روش تحلیلی»‌ای که به‌کار برده بود، «خواندن فصل‌های نخست را دشوار می‌کند» و ممکن است خوانندگان که «نمی‌توانند به یک‌باره از این مرحله پیش بروند، دل‌سرد شوند.» مارکس فکر نمی‌کرد بتواند کاری برای این «نقص» بکند، «جز این‌که به آن دسته از خوانندگانی که با شور و حرارت در طلب حقیقت هستند، از پیش هشدار بدهم و مجهزشان کنم. در علم راه شاهانه‌ای وجود ندارد و تنها کسانی که از خستگی بالارفتن از راه‌های پرنشیب‌وفرازش نمی‌هراسند، بخت‌واقبال رسیدن به قله‌های درخشان آن را دارند.»

در پایان، مارکس مجبور شد زمانی بسیار بیش‌تر از آن‌چه ابتدا برای نمونه‌خوانی در نظر گرفته بود، به خود ترجمه اختصاص دهد. همان‌طور که به نیکلای دانیلسون، اقتصاددان روسی نوشت، روا «اغلب خیلی تحت‌اللفظی ترجمه می‌کرد» و مارکس را مجبور می‌کرد تا «قطعات کاملی را به فرانسوی بازنویسی کند

تا برای خوانندگان فرانسوی پذیرفتنی شود». در اوایل همان ماه، دخترش جنی به لودویگ کوگلمان، دوست خانوادگی، گفته بود که پدرش مجبور است تصحیحات بی‌شماری بکند و «نه تنها جملات کامل، بلکه کل صفحات» را بازنویسی کند. متعاقباً، انگلس به همان سیاق به کوگلمان نوشت که ترجمه‌ی فرانسوی به «کاری شاق» برای مارکس بدل شده و او «کمابیش مجبور شده کل مطلب را از ابتدا بازنویسی کند.»

مارکس علاوه بر این در بازنگری ترجمه تصمیم گرفت اضافات و اصلاحاتی را وارد کند. در پی‌گفتار ***لو کاپیتال*** تردید نکرد که برای آن «ارزش علمی مستقل از متن اصلی» قائل شود و اظهار داشت که «حتی خوانندگان آشنا به زبان آلمانی باید به آن مراجعه کنند.» جالب‌ترین نکته، به‌ویژه از نظر ارزش سیاسی، به گرایش تاریخی تولید سرمایه‌داری مربوط می‌شود. اگر در ویراست قبلی ***سرمایه*** مارکس نوشته بود که «کشوری که از لحاظ صنعتی توسعه‌یافته‌تر است، **به کشورهای کم‌توسعه‌یافته‌تر** فقط تصویر آینده‌اش را نشان می‌دهد» در روایت فرانسوی کلماتی که **بُلد** هستند جای خود را به این عبارت داد: «به کشورهایی که در مسیر صنعتی از پی آن می‌آیند.» این شفاف‌سازی گرایش توسعه‌ی سرمایه‌داری را فقط به کشورهای غربی‌ای محدود کرد که پیش‌تر صنعتی شده بودند.

مارکس اکنون کاملاً آگاه بود که طرح‌واره‌ی پیشرفت تک‌راستایی از طریق «شیوه‌های تولید آسیایی، باستانی، فئودالی و بورژوایی مدرن» که در پیش‌گفتار ***پیرامون نقد اقتصاد سیاسی*** در سال 1859 ترسیم کرده بود، برای درک حرکت تاریخ ناکافی بود، و به‌واقع دوری از هرگونه فلسفه‌ی تاریخ معقولانه است. او توسعه‌ی تاریخی را از منظر پیشرفت تک‌راستایی تزلزل‌ناپذیر به سمت یک غایت ازپیش‌تعریف‌شده نمی‌دید. مفهوم چندراستایی مشهودتری که مارکس در سال‌های پایانی زندگی‌اش پروراند، او را بر آن داشت تا موشکافانه‌تر به ویژگی‌های تاریخی و ناموزونی‌های توسعه‌ی سیاسی و اقتصادی در کشورها و بافتارهای اجتماعی مختلف نگاه کند. این رویکرد قطعاً مشکلاتی را که او در مسیر پردست‌انداز تکمیل جلد دوم و سوم ***سرمایه*** با آن روبه‌رو بود افزایش داد. مارکس در دهه‌ی آخر زندگی خود تحقیقات کاملی در مورد جوامع خارج از اروپا انجام داد و به صراحت علیه ویرانی‌های استعمار سخن گفت. اشتباه است که خلاف آن را پیشنهاد کنیم. مارکس از متفکرانی انتقاد کرد که ضمن برجسته‌کردن پیامدهای مخرب استعمار، از مقوله‌هایی خاص در بافتار اروپایی برای تحلیل خود درباره‌ی مناطق پیرامونی جهان استفاده کردند. او چندین بار نسبت به کسانی که تمایزات لازم را بین پدیده‌ها رعایت نمی‌کردند، هشدار داد، و به‌ویژه پس از پیشرفت‌های نظری‌اش در دهه‌ی 1870، در انتقال مقولات تفسیری در حوزه‌های تاریخی یا جغرافیاییِ کاملاً متفاوت بسیار محتاط بود. همه‌ی این‌ها به لطف ***لو کاپیتال*** واضح‌تر است.

در نامه‌ای در سال 1878، که در آن مارکس جنبه‌های مثبت و منفی روایت فرانسوی را می‌سنجید، به دانیلسون نوشت که این روایت حاوی «تغییرات و اضافات مهم بسیاری» است، اما «او گاهی نیز مجبور بوده است ــ اساساً در فصل اول ــ موضوع را ساده‌تر کند.» انگلس هم معتقد بود که مارکس در فصل اول ترجمه‌ی فرانسوی ساده‌سازی کرده است و به همین دلیل تمام تغییراتی که مارکس انجام داده بود، در ویراست چهارم آلمانی ***سرمایه*** که در سال 1890، هفت سال پس از مرگ مارکس منتشر کرد، نگنجاند. مارکس نتوانست تجدیدنظر نهایی جلد اول ***سرمایه*** را که شامل اصلاحات و اضافاتی بود که برای بهبود کتابش در نظر داشت، تکمیل کند. در واقع، نه نسخه‌ی فرانسوی ۱۸۷۲-1875، و نه ویراست سوم آلمانی را ــ که در 1881 منتشر شد ــ نمی‌توان آن نسخه‌ی قطعی موردنظر مارکس دانست.

### مارکس از طریق *لو کاپیتال*

***لو کاپیتال*** اهمیت چشم‌گیری در اشاعه‌ی آثار مارکس در سراسر جهان داشت. از این ویراست برای ترجمه‌ی بسیاری چکیده‌ها به زبان‌های مختلف ــ مثلاً نخست در زبان انگلیسی ــ استفاده شد. به‌طور کلی، ***لو کاپیتال*** نخستین دروازه‌ی ورود به آثار مارکس را برای خوانندگان کشورهای مختلف به نمایش گذاشت. اولین ترجمه‌ی ایتالیایی ــ منتشرشده بین سال‌های 1882 و 1884 ــ مستقیماً از ویراست فرانسوی انجام شد، همین‌طور ترجمه‌ای که در یونان در 1927 منتشر شد. در مورد زبان اسپانیایی از ***لو کاپیتال*** چند ویراست ناقص و دو ترجمه‌ی کامل انجام شد: یکی در مادرید، در 1967، و دیگری در بوئنوس‌آیرس، در 1973. از آن‌جایی که زبان فرانسه بیش‌تر از آلمانی شناخته شده بود، از طریق این نسخه بود که نقد مارکس از اقتصاد سیاسی توانست سریع‌تر به بسیاری از کشورهای آمریکای اسپانیایی‌تبار برسد. همین امر در خصوص کشورهای پرتغالی‌زبان نیز صادق بود. در خود پرتغال، ***سرمایه*** تنها از طریق تعداد کمی از نسخه‌های موجود به زبان فرانسوی منتشر شد، تا این‌که نسخه‌ای خلاصه‌شده به زبان پرتغالی کمی قبل از سقوط دیکتاتوری سالازار منتشر شد. به طور کلی، فعالان سیاسی و محققان در پرتغال و برزیل دریافتند که فهم کار مارکس از طریق ترجمه‌ی فرانسوی آسان‌تر از نسخه‌ی اصلی است. معدود نسخه‌هایی که به کشورهای آفریقایی پرتغالی‌زبان راه یافت نیز به آن زبان بود.

استعمار همچنین تا حدودی سازوکارهایی را شکل داد که به موجب آن ***سرمایه*** در جهان عرب در دسترس قرار گرفت. در حالی که در مصر و عراق زبان انگلیسی بیش‌ترین نقش را در گسترش فرهنگ اروپایی داشت، ویراست فرانسوی نقش برجسته‌تری در جاهای دیگر ایفا کرد، به ویژه در الجزایر، که در دهه‌ی 1960 مرکز مهمی برای تسهیل گردش افکار مارکسیستی در کشورهای «غیرمتعهد» بود. اهمیت ***لو کاپیتال*** به آسیا نیز کشیده شد، این‌که نخستین ترجمه‌ی ویتنامی جلد اول، که بین سال‌های 1959 و 1960 منتشر شد، براساس نسخه فرانسوی انجام شد گویای همین واقعیت است.

بدین‌سان، علاوه بر این که اغلب مترجمان در سراسر جهان به آن رجوع می‌کنند و آن را با ویراست 1890 منتشرشده توسط انگلس که به نسخه‌ی استاندارد ***داس کاپیتال*** بدل شد مقایسه می‌کنند، ترجمه‌ی فرانسوی به عنوان مبنایی برای ترجمه‌ی کامل ***سرمایه*** به هشت زبان بوده است. صد و پنجاه سال از نخستین انتشار این کتاب می‌گذرد، اما همچنان منبعی برای برانگیختن بحث میان محققان و فعالان علاقه‌مند به نقد مارکس از سرمایه‌داری است.

خود مارکس در نامه‌ای به رفیق دیرینه‌اش فردریش آدولف زورگه خاطرنشان کرد که با ***لو کاپیتال*** «آن‌قدر وقت صرف کرده که دیگر به هیچ‌وجه در ترجمه همکاری نخواهد کرد». این دقیقاً چیزی است که اتفاق افتاد. زحمت و تلاشی که مارکس برای تهیه‌ی بهترین روایت ممکن فرانسوی متحمل شد واقعاً قابل‌توجه بود. اما می‌توان گفت که این رنج و تلاش پاداش خوبی گرفت. ***لو کاپیتال*** تیراژ چشم‌گیری داشته است و اضافات و تغییراتی که مارکس در بازنگری ترجمه‌ی آن اعمال کرد، در بُعد ضداستعماری و جهانی ***سرمایه*** نقش داشت، اثری که امروزه به لطف برخی از جدیدترین و خردمندانه‌ترین ره‌آوردها در مطالعات مارکسی به رسمیت شناخته می‌شود.

* مقاله‌ی حاضر ترجمه‌ای است از *When Marx translated Capital into French* نوشته‌ی Marcello Musto که هم‌زمان در وب‌سایت ژاکوبن منتشر می‌شود.